



پلاک گمشده
زند کینامه‌ی سردار شهید،
جاوید الاثر ناصر خدري

به همراه خاطرات اعضای خانواده ، دوستان، هم کلاسی ها،

هم رزمان و تصاویر شهید

گردآوری: عباس خدري



نشر پلاک عشق



اداره "حفظ آثار"
و نشر ارزشهای دفاع مقدس
استان بوشهر



کنگره سرداران و ۲۰۰۰ شهید
استان بوشهر

پلاک گمشده

سرشناسه: خدری، عباس، ۱۳۴۶-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: پلاک گمشده: زندگینامه‌ی سردار شهید، جاوید الاثر ناصر خدری به همراه خاطرات اعضای خانواده، دوستان، هم‌کلاسی‌ها، هم‌زمان و تصاویر شهید/گردآوری عباس خدری؛ ویراستار مهدی فتوت؛ [به سفارش] کنگره سرداران و ۲۰۰۰ شهید استان بوشهر، اداره حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان بوشهر. مشخصات نشر: بوشهر: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان بوشهر)، سپاه امام صادق (ع)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، نشر پلاک عشق، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۶ ص.: عکس.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۲۱-۸۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات شرق، ۱۳۹۸

موضوع: خدری، ناصر، ۱۳۶۳-۱۳۴۳.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸, Martyrs -- Diaries --

موضوع: شهیدان -- ایران -- بوشهر (استان) -- بازماندگان -- خاطرات

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان بوشهر

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۲۶

رده بندی دیویی: ۰۸۴۳۰۹۲/۹۵۵

مؤلف: عباس خدری

تایپ و حروفچینی: عباس خدری

ویراستار: مهدی فتوت

صفحه آرا: فاطمه فیصلی

طرح جلد: محمد عباسی

ناشر: پلاک عشق

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

این کتاب با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر به چاپ رسیده است.
کلیه حقوق مادی اثر متعلق به کنگره سرداران و ۲۰۰۰ شهید استان بوشهر می‌باشد.

عنوان صفحه

۱۱ مقدمه سردار

۱۴ مقدمه نویسنده

فصل اول: خانواده

۲۱ زندگینامه ی شهید ناصر خدری

۳۱ شهید از زبان پدرش

۳۳ شهید به روایت برادرش

۳۷ شهید از زبان خواهرش

فصل دوم: خاطرات دوستان هم محله ای و هم کلاسی ها از فعالیت های انقلابی شهید ناصر

۴۱ اسماعیل ملکوتی

۴۳ غلامرضا پیمان

۴۵ امیر زارعی

۴۷ مهرزاد (ماشالله) فرزانه

۴۸ عبدالرحیم ارشدی زاده

۴۹ سیدمحمد رضا موسوی هلیله

۵۱ مهدی فتوت

فصل سوم: خاطرات دوران جنگ از زبان هم رزمانش

۵۷ اردشیر محمدی باغملائی

۶۲ محمدرحیم بارونی

۶۴ مجید مهندسی

۶۷ رضا فرهمندنیا

فصل چهارم: وصیت نامه شهید ناصر خدری

۷۵ فصل پنجم: مدارک و اسناد

۹۹ فصل ششم: آلبوم عکس های شهید

مقدمه

به نام خدایی که داننده‌ی رازهاست نخستین سرآغازِ آغازهاست
 به نام مناسب‌ترین واژه‌ها به رسم محبت، به نام خدا

شهادت مرگی است انتخاب شده، مرگی که انسان به سوی آن می‌رود، نه آن که به سوی انسان بیاید و اهمیت و ارزش شهید و شهادت نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. شهید، مرگ ویژه‌ای، سوای مرگ‌های دیگر دارد. در روایتی می‌خوانیم که پیامبر گرامی اسلام (ص) به یارانش فرمود:

«جراحکم فی سبیل الله و من قتل منکم فانه شهید»

جراحاتی که بر شما وارد می‌شود در راه خداست و هر کس از شما کشته شود، شهید است.

در دنیای پرفتنه‌ی امروز - که عصر انفجار اطلاعات لقب گرفته است، - و در زمانه‌ای که مرزهای جغرافیایی، معنا و مفهوم پیشین خود را در ساختار جدیدی از معرفت و تحول مبنایی در حیات بشری، رفته رفته از دست می‌دهند، اقتدار ملی هر کشور در بُعد فرهنگی آن جلوه و ظهور می‌یابد و پاسداری از ارزش‌های فرهنگی، رویکردی

واقع بینانه و استراتژیک خواهد بود. در این میان، رسالت همه ی آنانی که به عدالت، آزادی و رهایی می اندیشند آن است که از فرهنگ ایستادگی و وارستگی در این تهاجم بی حساب، با هر وسیله ی ممکن صیانت و پاسداری کنند. درخشان ترین و فروزان ترین ستاره ی آسمان فرهنگ آزادگی، مشعل پرفروغ فرهنگ شهادت است.

تکریم و تعظیم شهیدان، تلاشی مقدّس است در برافراشتن پرچم های سرخ استقلال و «آزادی بشریت» از یوغ ذلّت و اسارت و گام بلندی در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و عدالت است. زیرا که «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر شهید، مشعلی است که در بلندای عزّت و سرافرازی یک ملت، جاودانه می درخشد. شهید، زیباترین زخم بر پیکر هستی و «شهادت» زیباترین غزلی است که از لب های سرخ حقیقت می تراود. شهادت، بیداری را معنا می کند و بینایی را شفاف می سازد. شهادت نه یک مردن، که یک انتخاب است. باید توجه داشت که شهادت، مقام هر کسی که کشته می شود نیست. بلکه کسی شهید است که ایمان به خداوند داشته باشد، در جهاد شرکت جوید و به خاطر خدا بجنگد. اگر کسی این شرایط را نداشته باشد، کشته شدنش در هر کجا که باشد، شهادت محسوب نمی شود.

بی تردید انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدّس و دلاوری های عاشقانه ی آحاد مردم ایران زمین با رهبری پیر فرزانه ی تاریخ خود، امام خمینی (ره)، در شکوفایی درخت پُر ثمر انقلاب و به بار نشستن لحظه های ایثار و شجاعت و شهادت نقش آفرین بوده است. ما باید خاطرات شهدا را مرور کنیم، وصیت نامه ی آنان را مطالعه کنیم و به آن عمل کنیم. به راستی آیا قلم می تواند آن چه که در آن روزگار، بر شجاع مردان ما در دوران دفاع مقدّس گذشت را بیان کند.

درجه ها و مدارک با هم مسابقه گذاشتند، تلویزیون های رنگی، دکورهای گردویی، مبل ها و موبایل ها به جنگ خاطرات آمدند و ما دچار غفلت شدیم. دچار کسوف؛ کسوفی که گویی پایانی ندارد. خورشید قلب من گرفته است. اما چه باید کرد که این حرف ها در نظر برخی کهنه شده و با فرهنگ امروز نمی خواند! برای برخی دوره، دوره ی رفاه و اشرافی گری است. بعضی ها با بی انصافی می گویند به ما چه شهدا چه کردند؟!

من در این دوره برخلاف این اشرافی گری، دنبال یک دل "همراه" می گردم. گمنامی، راز عجیبی است. گمنامی، یعنی مثل ناصر خدری که ۲۱ سال وضعیتش نامعلوم باشد و بعد از آن بگویند که شهید است. گمنامی یعنی مثل ناصر، که ۳۳ سال است جنازه اش هنوز هم برنگشته است. گمنامی، یعنی بدن نیمه جان بچه های هویزه که زیر تانک ها له شدند و آخ شان هم ضبط نشود. چه روزگار بی شرمی! فراموشی رشادت ها و شهادت ها، کار را به اینجا رسانده است که تلقی برخی این شده است که جنگ قدیمی شد، بسیجی قدیمی شد. چون بسیجی مال زمان جنگ بود و حالا دیگر تاریخ مصرفش گذشته است.

عصر غربت لاله ها است. آنان که تلاطمی در این دنیای سرد و سکوت هستند. ما بعد از شما شهیدان هیچ نکردیم. چفیه هایمان را به دست فراموشی سپردیم و وصیت نامه هایمان را نخوانده رها کردیم. پلاک هایمان را که تا دیروز نشانی از شما بود امروز گمنام مانده است. کمتر کسی به سراغ سربند هایمان می رود و کمتر کسی است که در وصف گل های لاله، شاعرانه ترین احساسش را بسراید و بگوید چرا آلاله آن قدر سرخ است. چرا کسی نپرسید مزار ناصر کجاست؟! چرا وقتی گفتیم «یک گردان که همگی سربند یا حسین (ع) بسته بودند، شهید شدند» کسی تعجب نکرد! چرا وقتی گفتند «تنی، معبر عبور دیگران از میدان مین شد» شانه های نلرزیدا! چرا فراموش کردیم شیمیایی چیست و زخم شیمیایی چقدر دردناک است و چطور می شود یک عمر با درد زیست؟ نمی دانم که چرا کسی نمی پرسید چگونه «خدا خرمشهر را آزاد کرد»؟! ای شهیدان، ما بعد از شما هیچ نکردیم. آن ندای یا حسین (ع) که ما را به کربلا نزدیک و نزدیکتر می کرد، دیگر به گوش های سنگین و خواب رفته ی ما، نمی رسد. یادتان هست که گفتید «سرخ خونمان را به سیاهی چادر تان به امانت می دهیم» اما ما امانتدار خوبی نبودیم و خونتان را فرش راه رهگذران کردیم.

آری بسیجیان، شهیدان زنده ی امروز! ما می دانیم که از آن روزی که تمام شهیدان را بدرقه کردید و برگشتید، دل هایمان را در سنگرها جا گذاشتید. می دانیم که هنوز هم دل هایمان هوای خاکریزهای جنوب را می کند. ولی بدانید که تا شما هستید ما می توانیم

از شهدا بشنویم و از خاطرات هم‌زمان و دوستانان لذت ببریم. تا شما هستید می‌دانیم که رهبر تنها نیست و تا شما هستید، تنها عشق، تنها میدان‌دار این عرصه است. ما ماندیم تا امروز از آنان بگوییم و فریاد برآوریم «ما از این گردنه آسان نگذشتیم». ای قوم! ما ماندیم که نه یک هفته بلکه سال‌های سال از آنان بگوییم چرا که خون آنان است که می‌تپد، یادمان نرود که اگر امروز در آسایش زندگی می‌کنیم، مدیون آنانیم؛ مدیون حماسه‌هایی که آنان آفریدند. یادمان نرود که ما هنوز باید جواب بدهیم که «بعد از شهدا چه کردیم؟».

چیزی که باعث شد به من انگیزه دهد تا وارد این کار تألیف شوم و بتوانم برای برادر شهیدم قدم کوچکی را بردارم و زندگی‌نامه‌اش را به نگارش درآورم، حضور در یادواره‌ی شهدای اطلاعات بسیج و سپاه امام صادق (ع) بود که در مورخه‌ی ۹۶/۱۲/۵ در حسینیه‌ی عاشقان، ثارالله برگزار شد و در آنجا از کتابی درباره‌ی خاطرات اعضای خانواده‌ی شهدا و رزمندگان رونمایی شد. این کتاب باعث شد در وجودم اثری شگرف بگذارد. بنده‌ی حقیر نیز تصمیم گرفتم که دینم را به برادرم ادا کنم و قدمی هر چند کوچک برداشته و به جمع‌آوری خاطرات اعضای خانواده، دوستان، هم‌کلاسی‌ها و هم‌زمان ناصر و همچنین تصاویر ایشان بپردازم.

کارم با نوشتن زندگی‌نامه‌ی شهید بزرگوار از اردیبهشت ۹۶ آغاز شد. سپس از تیرماه همان سال به شناسایی و پیدا کردن دوستان و هم‌زمان برادرم پرداخته و از آن‌ها درخواست کردم که خاطرات خود را برایم ارسال کنند. هم‌زمان با تأیید زندگی‌نامه‌ی ناصر، خاطرات دوستان و هم‌زمانش نیز یکی یکی به دستم می‌رسید. بعد از جمع‌آوری آثار، آن‌ها را تدوین کرده به آقای مهدی فتوت - دوست و هم‌کلاسی صمیمی ناصر - سپردم که ویرایش آن را انجام داد.

کتابی که اکنون پیش روی شماست حاوی زندگی‌نامه، وصیت‌نامه، خاطرات دوستان، هم‌کلاسی‌ها، هم‌زمان، به همراه تصاویر شهید و الامقام جاویدالآثر، ناصر خدری و با نام «پلاک گمشده» می‌باشد که امیدوارم مورد رضایت پروردگار، خود شهید و خوانندگان عزیز قرار بگیرد. البته این کتاب دارای کاستی‌هایی است و از آن جا که

من نویسنده نیستم، می‌دانم که پرداختن به شخصیت گرامی شهیدان - این گل‌های باغ بهشت - را نمی‌توان به طور کامل شرح داد. هدفم هم از این کار، شناساندن شخصیت شکوهمند و فداکاری شهید به نسل امروز و فردا در کشورم می‌باشد، چنان که مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

«بزرگداشت شهدای والامقام و عزیز در هر استانی که صورت می‌گیرد، بدون تردید یکی از مهمترین کارها و حسنات بزرگی است. این کار هم از جهت شرعی مهم است و هم از جهت انقلابی و میهنی»

امید است با چاپ این اثر، ابعاد کامل‌تری از حماسه‌ی شهید و رزمندگان دفاع مقدس - که نقش ارزنده‌ای در سرنوشت انقلاب و کشور داشته‌اند - شناخته شود و بتوانم به مردم شریف ایران خصوصاً هم شهریان و هم‌استانی‌هایم تقدیم کنم.

به همین خاطر از همه دوستان، همکلاسی‌ها و هم‌رزمان شهید بزرگوار ناصر خدري که این کتاب را مطالعه می‌کنند صمیمانه درخواست می‌کنم اگر خاطرات و یا عکس‌هایی از این شهید دارند جهت چاپ در نسخه‌های مجدد این اثر اینجانب را یاری کرده و آثار مکتوب و تصاویر مربوط به شهید را از طریق پیام‌رسان واتس‌آپ به شماره ۰۹۱۷۱۷۶۰۹۹۴ ارسال نمایند.

این جانب برخورد لازم می‌دانم که از همه‌ی کسانی که بنده را در نگارش و ویرایش، جمع‌آوری خاطرات و عکس‌ها یاری نمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنم. امیدوارم این کار مورد قبول درگاه خداوند و مردم شهیدپرور قرار گرفته و زمینه‌ای برای کارهای خداپسندانه‌ی دیگری باشد که بتوانم در آینده انجام دهم.

در آخر برای تمام شهیدان راه حق، علی‌الخصوص شهید بزرگوار ناصر خدري، علو درجات و برای ادامه‌دهندگان راه و زنده نگه‌دارندگان نامشان، سلامت و سعادت از درگاه پروردگار جهان مسئلت دارم!

عباس خدري

بندر بوشهر - تابستان ۱۳۹۸